

چهارشنبه ۲۷ خرداد۱۴۰۵
وطن‌امروز   شماره ۴۶۳۸
<span></span>
<b>ایران</b>
<b>خبر</b>

**شعار محوری مراسم بدرقه «آقای شهید ایران» اعلام شد**

## باید برخاست

اطلاعیه شماره ۴ ستاد بزرگداشت عروج خونین امام مجاهد شهید حضرت آیت‌الله‌عظمی خامنه‌ای قدس‌الله‌تعالیه صادر شد. در این اطلاعیه آمده‌است:

**بسم الله الرحمن الرحيم**

السلام علیک یا ثارالله ولین ناره

همزمان با حلول ماه محرم، ماه پیروزی خون بر شمشیر و ایام عزای سربور و سالار آزادگان عالم حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام و اصحاب باوفای ایشان و در آستانه برگزاری مراسم وداع، تشییع و تدفین امام مجاهد شهید حضرت آیت‌الله‌عظمی سیدعلی حسینی خاتنه‌ای (قدس‌الله‌تعالیه‌کویه) و شهدای خانواده رهبر انقلاب اسلامی، جهت‌گیری محتوایی و رویکردهای تبلیغی و ترویجی این رویداد را به استحضار ملت شریف ایران و دوستداران آن یگانه دوران در داخل و خارج از کشور می‌رساند. حضرت آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی(مدظله‌العالی) در اولین پیام، درباره رهبر شهیدمان فرمودند: «من این توفیق را داشتم که پیکر ایشان را بعد از شهادت زیارت کنم؛ آنچه دیدم گوئی از صلابت بود و شنیدم که دست مست‌السامن را گره کرده بود.» این «هشت گره‌کرده» که نشان رسمی بدرقه آن یگانه‌است، فقط یک نماد نیست؛ تبلور همان دست مهربان پدرامت‌است که بارها در برابر استکبار جهانی ایستاد و هرگز نلرزید و جز برای خدا گشوده‌نشد. از دل همین مشت گره‌کرده منش استرس‌ناپذیر آن بزرگوار است. در میان علمای امامیه رضوان‌الله‌تعالیه بر او شخصیتی در حد و شأن ایشان در جنگ اتفاق نیفتاده‌است.

در امتداد جوشش این خون مقدس که زمین و زمان را با تلاطم درآورد، شعار محوری این مراسم این خواهد بود: «باید برخاست.» این شعار، امتداد همان «قیام‌الله» است که در طلیعه چهاردهم خرداد اسمال از سوی رهبر عزیزمان (دام‌الله‌تعاله)، زیربنای مکتب خمینی کبیر و خطنه‌ی عزیز خوانده‌شده‌قبلی که از نیمه‌خرداد ۴۲ آغاز شد، در بهمن ۵۷ به ثمر نشست؛ در عصر مقاومت استعمار یافت و اینک با شهادت مظلومانه آن عبد صالح خدا، نصلی تازه یافته‌است. «باید برخاست» یعنی این خون جوانان شهید است که دیگر اجازه سکون به هیچ دلدادگی نخواهد داد. «باید برخاست» یعنی عهدی که ملت بعثت‌یافته با خون او بسته‌است، تا پای ادامه خواهد یافت. برای این مراسم که «بدرقه آقای شهید ایران» نام گزیده‌است، بسته‌هویت‌بصری در نظر گرفته‌شده تا مبنای تولید و انتشار تمام آثار رسانه‌ای اقلام تبلیغی،فخمازسی‌اشپوری و مرمنی، محصولات فرهنگی و برنامه‌های یادمان باشد. اما عزاء، تنها مختص مردم ایران نیست؛ از کشورهای جبهه مقاومت تا قاصی‌نقط دنیا، آزادگان و آزادی‌خواهان جهان دانگران این نهضات عظیم شده‌اند. امت اسلامی با الهام از همان کتাব، کلام الهی «قوموا لله» را سر می‌دهد. این شعار، عصاره آخرین رهنمودها و پیام‌های حکیمانه امام شهیدمان است: «قوموا لله» نه فقط توصیه‌او، که تجدید بیعتی است با مکتبش؛ اعلامی به جهانیان که آن عظمت، آن ایمان و آن شجاعت بی‌بدیل با قدرت و صلابت بیشتر (امم‌الله‌تعالی) بی‌برقه‌نشین است؛ «باید برخاست» یعنی عهدی که عطف بعثت ملت ایران و امت اسلامی برای اقق‌های روشن پیش‌رو به پرجمداری رهبر علی‌قرد انقلاب (مدظله‌العالی) خواهد بود.آن‌شالله دفتر حفظ و نشر آثار رهبر شهید انقلاب اسلامی

**۲۶ خرداد ۱۴۰۵**
**مصادف با اول محرم الحرام ۱۴۴۸**

### گزارش

**آتش شاکرمی**،

**خبر تجاوز به نیکا دروغ بود**

### اعتراف دیر هنگام

**گروه سیاسی:** 
اظهارات جدید آتش شاکرمی، خاله نیکا شاکرمی در گفت‌وگو با صدای آمریکا، بار دیگر پرده از سرسازوی رسانه‌های ضدایرانی برداشت. او در گفت‌وگو با صدای آمریکا به صراحت اذعان کرد ادعاهای مکرر رسانه‌های ضدانقلاب مبنی بر تجاوز به نیکا شاکرمی کاملاً دروغ بود.او تأکید کرد خودش، خانواده و همسایه‌ها همه جنازه نیکا را بررسی کرده‌اند و هیچ نشانه‌ای از ادعاهای مطرح‌شده در گزارش‌های رسانه‌ای ندیده‌اند. نیکا شاکرمی، ۱۲۰ نفر نوجوان ۱۶ ساله‌ای بود که در جریان اغتشاشات ۱۴۰۱، به دلیل اختلافات خانوادگی خودکشی کرد اما رسانه‌های معاند و شبکه‌های وابسته به جریان ضدانقلاب، خودکشی وی را به ابزاری برای شعله‌ور نگه داشتن آتش اغتشاشات ۱۴۰۱ تبدیل کردند. طبق گزارش‌های رسمی پزشکی قانونی و البته استناد و شواهد موجود، نیکا شاکرمی احتمالاً با هدف خودکشی از ارتفاع سقوط کرده بود، یا این حال رسانه‌های ضدایرانی این ماجرا را به‌سرعت به قتل توسط نیروهای امنیتی تبدیل کردند. این روایت‌سازی، بخشی از استراتژی گسترده‌تری بود که هدفش تبدیل هر حادثه فردی به نمادی از سرکوب حکومتی برای سیسج افکار عمومی و تلاوم اغتشاشات بود. در این میان، ادعای تجاوز به نیکا یکی از وحشتناک‌ترین و در عین حال ساختگی‌ترین بخش‌های این کمپین رسانه‌ای بود. رسانه‌هایی مانند بی‌بی‌سی فارسی، اینترنشنال و حتی سی‌ان‌ان، بارها با فاصله چند ماه، جزئیات جدیدی از «تجاوز گروهی توسط نیروهای امنیتی در پایگاه بسیج» یا «تعرض وحشیانه» منتشر می‌کردند. برخی گزارش‌ها حتی به ارقام هولناکی مانند جلاول ۸۰ نفر اشاره داشت. این ادعاها بود و ارائه حتی یک سند، به‌سرعت در فضای مجازی بازنشر و به یکی از اصلی‌ترین ابزارهای دامن زدن به خشم عمومی تبدیل شد. این جریان رسانه‌ای نه‌تنها واقعیت خودکشی شاکرمی را تحریف، بلکه از جسم و روح یک دختر نوجوان به عنوان سوخت تبلیغاتی استفاده کرد. آتش‌نشانی و پلیس در مصاحبه اخیر خود اعتراف کرد هرگز این گزارش‌ها در روغین را در محافل شخصی تأیید نکرده و هر بار که با چنین ادعاهایی مواجه می‌شده، روح او و خانواده‌اش آزرده می‌شده‌است. او صراحتاً گفت حتی به برخی از این رسانه‌ها (مانند اینترنشنال و بی‌بی‌سی) اطلاع داده چنین ادعاهایی صحت ندارد، اما آنها همچنان به انتشار و تکرار ادعاهای دروغ ادامه دادند.
حالا پس از گذشت ۳ سال، اعتراف خود مردم متضمن حق مشترک داشتن‌است اما این همه ماجرا نیست. در این مشترک بودن یک جور مسؤلیت مشترک نیز وجود دارد. زندگی در یک خانه مشترک باید با یک جور احساس مسؤلیت برای حفاظت از تنوع و کثرت درونی خانه نیز همراه باشد. به همین خاطر است که ما نباید اختلاف نظرهای دوستانه درباره سرنوشت

#### عقب‌نشینی فضاحت‌بار ترامپ از پروژه تغییر نظام در ایران

# نشد و نمی‌شود



### [ توافق آمریکا و ایران و پایان تصور تغییر نظام سیاسی تهران ]

دنی سیتز نوبویچ، رئیس پیشین بخش ایران در سازمان اطلاعات نظامی ارتش صهیونیستی (امان) در واکنش به تفاهم ایران و آمریکا پیرامون پایان دادن به جنگ نوشت: توافق میان واشنگتن و تهران نه‌تنها به بیش از ۱۰۰ روز درگیری پایان می‌دهد، بلکه یک فرآهبردی قدیمی در تل آویو و واشنگتن را نیز زیر سؤال می‌برد؛ این تصور که فشار نظامی و اقتصادی هماهنگ می‌تواند به تغییر رژیم در ایران منجر شود.

به گفته‌او، با وجود ضربات نظامی سنگین و حذف برخی فرماندهان، ساختار قدرت در ایران حفظ شد و حتی با نمایش توانایی ایجاد اختلال در بازارهای انرژی و تهدید تنگه هرمز توانست طرف‌های مقابل را به مذاکره بکشاند. در نتیجه، ایران ممکن است از این بحران با دستاوردهایی مانند کاهش فشار اقتصادی، کسب مشروعیت دیپلماتیک از طریق تعامل با آمریکا و حفظ اهرم‌های راهبردی خود در منطقه خارج شود.

این تحلیلگر صهیونیست همچنین تأکید کرد: توافق فعلی احتمال جنگ گسترده در کوتاهمدت را کاهش می‌دهد اما هم‌زمان شکاف میان واشنگتن و تل آویو را آشکارتر می‌کند و نشان می‌دهد موفقیت‌های نظامی لزوماً به تحقق اهداف راهبردی مانند تضعیف یا تغییر رژیم در ایران منجر نشده‌است.

گفتنی است سازمان سیا سابقاً ۱۸ مارس، با قطعیت گزاره تغییر نظام سیاسی را منتفی اعلام و در قالب یک گزارش به کاخ سفید منتقل کرده بود. در گزارش سیا تأکید شده بود: انتقال سریع قدرت به رهبری جدید و تثبیت فوری شورای مدیریت جنگ با حضور چهره‌های تکنوکرات و نظامی ثابت کرد ساختار قدرت در جمهوری اسلامی شبکه‌ای و چندلایه است. در پایان این گزارش نیز آمده بود: رنگ باختن رویای تغییر رژیم، ما را در برابر یک معمای سخت قرار داده‌است؛ وقتی هدف نهایی، دست نیافتنی شد، ادامه مبارکار، این چه نوجیه استراتژیکی جز فرسایش منابع آمریکا دارد؟

اولیه جنگ، وقتی حملات آمریکا و اسرائیل منجر به ترور و شهادت حضرت آیت‌الله‌عظمی امام خامنه‌ای و تعدادی از فرماندهان ارشد نظامی شد، ترامپ سرمست از این موفقیت‌های اولیه، یک قدم جلوتر رفت و رسماً مدعی شد تغییر حکومت ایران اتفاق افتاد. در روزهای بعد، او مدعی شد «ما تغییر رژیم داشته‌ایم. رژیم اول کاملاً نابود شد، همه‌شان مرده‌اند. رژیم بعدی هم عمدتاً مرده‌ است.» ترامپ این را دستاورد بزرگ جنگ بدون نیاز به اشغال زمینی کامل دانست و بارها آن را تکرار کرد، حتی وقتی مشخص شده بود ساختار حاکمیت جمهوری اسلامی همچنان پایدار خواهد ماند و جنگ تجاوزکارانه دشمن آمریکایی –صهیونیستی تنها منجر به تغییر رهبر انقلاب شده‌است. این ادعاها نشان‌دهنده سرمستی لحظه‌ای او از ضربه اولیه بود اما ترامپ بزودی با واقعیت‌های میدانی روبه‌رو شد.

خاک کشیده شد و همه را به هم وصل کرد: یعنی معنای واقعی وطن، دشمن برای این تهاجم، یک نقشه دقیق و چندمرحله‌ای کشیده بود که بر اساس «شکاف زمانی» طراحی شده بود.آنها با ترور هم‌زمان فرماندهان کلیدی کشور، فکر می‌کردند چرخه فرماندهی حناقل تا ۳ روز کلنا فلج می‌شود. نقشه‌شان این بود که با قطع رنگ و جزئیات رسمی اطلاع‌رسانی و بمباران ساختمان صاوسیما، یک موج وحشت عمومی راه بینازند. آنها دقیقاً همان فرمول قدیمی را که روی لیبی پیاده کرده بودند در ذهن داشتند؛ یعنی اول مردم با دروغ‌های شنگ و فریبند به خیابان بکشند، کشور را دچار هرج‌ومرج داخلی کنند و سرنگونی حکومت، با خیال راحت منابع کشور را غارت کنند و در همان روزها دونالد ترامپ در فضای مجازی مدام پیام می‌داد و از «تسلیم بی‌قیدوشرط» و «تخلیه فوری تهران» حرف می‌زد تادل جامعه را خالی کند. بوق‌های رسانه‌ای غرب هم شانه‌روزم پمپاژ می‌کردند که مردم ایران زیر بار این فشار اقتصادی و روانی کم‌رخم خواهند کرد. شورش کشان آمدند و دشمن به کوهه امنیت شهرها را دست گرفتند.گشت‌های بسیج مردمی شانه‌به‌شانه پلیس ایستادند و در طول ۱۲ روز جنگ، آمار شگفت‌انگیز بیش از ۷ میلیون گزارش خودجوش مردمی به نهادهای امنیتی ثبت شد تا تمام تپهای نفوذی و عوامل

## مرز نقد و انکار

به عنوان یک واحد سیاسی، بلکه به عنوان میدان دائم شکمشک میان ۲ بخش فرضی «جمهوریت» و «اسلامیت» درک می‌کنیم، نتیجه چنین خطای ادراکی ای این استس که در هر بحران سیاسی، برخی خود را به عنوان مدافعان اسلامیت نظام در برابر جمهوریّت آن معرفی می‌کنند و برخی دیگر جمهوریّت را در برابر اسلامیت قرار می‌دهند. این دوگانگی‌سازی در بسیاری از منازعات سیاسی سال‌های گذشته حضور داشته و امروز نیز می‌توان رد آن را در بحث‌های مربوط به تصمیمات کلان کشور مشاهده کرد؛از مسائل سیاست داخلی گرفته تا تصمیمات مرتبط با جنگ، صلح و امنیت ملی. در چنین شرایطی گاهی شاهد آن هستیم که افراد و گروه‌ها عملاً خود را در جایگاه نهادهای رسمی کشور قرار می‌دهند و تصمیمات اتخاذشده از مسیرهای قانونی را نه به عنوان موضوعاتی برای نقد سیاسی، بلکه در مقام نشانه‌هایی برای انحراف خیانت یا ناآگاهی معرفی می‌کنند. در عین حال و در مقابل، گروه دیگری نیز هر مخالفتی را به منزله مخالفت با اصل نظام تلقی می‌کنند. این ۲ رویکرد هر ۲ مساله‌ساز هستند. نباید این را از ذهن دور داشت که نقد سیاسی حق همه شهروندان است و بدون آن حیات سیاسی معنایی ندارد اما همچنین نقد با بی‌اعتبار کردن اصل سازوکار تصمیم‌گیری تفاوت دارد، همان‌طور که دفاع از نظام سیاسی به شکل قابل توجه و معناداری با نفی حق نقد متفاوت است. باید این مساله را

همواره در ذهن داشته باشیم که در یک واحد سیاسی، تصمیم نهایی باید در جایی گرفته شود. این تصمیم ممکن است بهترین تصمیم ممکن نباشد، ممکن است بعداً روشن شود خطاهایی در آن وجود داشته‌است. ممکن است نیازمند اصلاح، بازنگری یا حتی تغییر باشد اما تا زمانی که از مسیرهای قانونی و نهادی کشور عبور کرده، تصمیمی مشروع به شمار می‌آید.

**عقب‌نشینی فضاحت‌بار ترامپ از پروژه تغییر نظام در ایران**
**به شکست طرح براندازی**

مواضع قبلی خود را انکار می‌کند و می‌گوید تغییر حکومت ایران جواب نمی‌دهد؟

اول از همه باید گفت موضع اخیر ترامپ، رسماً اذعان به شکست پروژه براندازی در ایران است.او و کشورش پذیرفته‌اند تغییر نظام سیاسی و سرنگونی جمهوری اسلامی اساساًشدنی و امکان‌پذیر نیست.انکار علّاقه اولیه، نوعی مکانیسم دفاعی سیاسی و روان‌شناختی برای فرار از مسؤولیت این شکست بزرگ است.وقتی پیروزی سریع و شورش مورد انتظار محقق نشد،بهترین راه برای ترامپ، بازنویسی تاریخ است: «من هرگز نمی‌خواستم».این انکار،نه‌تنهاضعف او را نشان می‌دهد،بلکه به ابوزسیون خودفرخته ایرانی که به فراخوان‌های ترامپ و حملات آمریکا و رژیم صهیونیستی به ایران امید بسته بودند، از لحاظ روحی ضربه‌ای سنگین وارد کرده‌است.

دلیل اصلی رسیدن ترامپ از آن عطش اولیه به موضع امروز، مواجهاش با دیوار سفت و محکم ایران بود. جنگ ۴۰ روزه با پیش‌فرض‌ها و ذهنیت خاصی آغاز شد: حملات گسترده هوایی و ترور امام شهید انقلاب اسلامی و فرماندهان ارشد باعث فروپاشی ساختار حاکمیت و نیروهای مسلح خواهد شد، مردم ایران از تهاجم خارجی استقبال کرده و شورش می‌کنند، گروهک‌های تروریست تجزیه‌طلب وارد میدان شده و جنگ داخلی راشعلعمو می‌کنند و در نتیجه، جمهوری اسلامی طرف چند روز را نهایتاً چند هفته سقوط خواهد کرد.

ایین پیش‌فرض‌ها بر پایه تجربه آمریکا در ویت‌ناول و تحلیل‌های سطحی و نادیده گرفتن عمق وفاداری ملی و ظرفیت مقاومت ایران بنا شده بود اما در عمل و واقعیت، اتفاقی کاملاً در تضاد با این انتظارات رخ داد. نه‌تنها حاکمیت و نیروهای مسلح دچار فروپاشی نشدند، بلکه از همان ساعت اول، حملات متقابل را با قدرت آغاز کردند و مقاومت بی‌بدیلی از خود نشان دادند. مردم ایران، جذا از اینکه با تهاجم خارجی همراهی نکنند، در حمایت از حاکمیت و تمامیت‌ارضی کشور به صحنه آمدند؛ حضوری که با گذشت ۱۱۰ روز از جنگ، همچنان ادامه دارد. توانمندی نظامی – موشکی ایران هم نه‌تنها از بین نرفت، بلکه با وجود ضربات سنگین، به عملیات خود ادامه داد و ضربات قابل توجه و بی‌سابقه‌ای را به دشمن آمریکایی – صهیونیستی وارد کرد و در نهایت جنگی که قرار بود ظرف ۳ روز به نتیجه برسد، ۴۰ روز طول کشید و در آخر به آتش‌بس ختم شد. این واقعیت‌ترامپ را مجبور به عقب‌نشینی کرد و نشان داد ایران، بر خلاف تصورات ساده‌لوحانه، تیوری نفوذناپذیر در برابر حملات خارجی است. به همین دلیل بود که مواضع ترامپ در ارتباط با تغییر نظام سیاسی ایران و براندازی جمهوری اسلامی به‌تدریج از حمایت صریح اولیه، به ادعای موفقیت‌نسی (از طریق ترور رهبر شهید انقلاب اسلامی وفرماندهان ارشد نظامی) و در نهایت به انکار علّاقه اولیه و بازتعریف مفهوم آن تغییر کرد. رئیس دولت تروریست آمریکا حالا برای فرار از پذیرش شکست پروژه براندازی، علّاقه و عطش قبلی خود را انکار و وانمود می‌کند تغییر حکومت اصلا هدفش نبوده‌است!این چرخش، نه‌تنها نشان‌دهنده واقع‌گرایی اجباری ترامپ در برابر تباوری ایران است،بلکه درس تلخی برای کسانی است که به فراخوان‌های او امید بسته بودند. ایران توانست در برابر قدرتمندترین ائتلاف نظامی دنیا مقاومت و هزینه‌های سنگینی تحمیل کند و به شرایط بهتری در آتش‌بس برسد. این نه پیروزی مطلق ایران، بلکه شکست پروژه تغییر حکومت است؛ پروژهای که ترامپ حالا سعی دارد آن را از کارنامه خود پاک و با این انکار، عمق تاکنمی راهبردی خود را بیشتر آشکار کند.

خرابکار دشمن در تطفه خفه‌شوند. این مردم حتی عید غدیر را تعطیل نکردند و جشن‌های خیابانی را به یک رفراندم بزرگ و میلیونی برای حمایت از وطن و فرماندهان شهیدشان تبدیل کردند. اینجاست که مستند «ایو فتیج» از یک گزارش نظامی ساده فراتر می‌رود و تبدیل به یک سند هویت‌ساز عمیق می‌شود. این اثر به همه ما و به دشمنان ما یک یادآوری مهم می‌کند: دانش هسته‌ای و توان بازدارندگی این کشور، که محصول عاریه‌ای، وارداتی یا تزیینی نیست که بتوان آن را با بمب سنگر شکن در فرود یا موشک کروز در نظنر نابود کرد و فرستاد.هوا، این دانش و این اراده، در مغز دانشمندان و در عمق ریشه‌های این خاک ثبت شده؛ اگر ساختمانی آسیب ببیند، فردا با اراده‌ای قوی‌تر بازسازی می‌شود. مستند به ما ثابت می‌کند وقتی پای تهدید خانه و وطن وسط باشد، تکثر سلاقی و دیدگاه‌های مردم ایران نه تنها یک پاشنه آشیل و نقطه ضعف نیست، بلکه ریز گزینی نقطه قوت آنهاست. این آشیل غیرت و همبستگی از گانیک در لحظه خطر، همان «عصای سرخ موسایی» است که تمام سحر و جادو، تکنولوژی، پروپاگاندا و جنگ روانی دشمن را یک‌جا بااعید و نشان داد.نام ایران، یک بیوند قلبی و ناگسستنی است که هیچ توفاتی در جهان حریفش نمی‌شود.

■  **مشروعیت، قانونی بودن و بر حق بودن**

شروعیت در اینجا به معنای صممت نیست، بلکه به معنای قانونی بودن است. توجه کردن به این تمایز برای ما از اهمیت زیادی برخوردار است، زیرا اگر به این مواقف نسیمیم به عنوان تصمیمی نامشروع در نظر بگیریم، دیگر چیزی از نظم سیاسی باقی نمی‌ماند. در چنین وضعیتی هر گروه سیاسی ممکن است خود را به عنوان مرجع نهایی تشخیص حق و باطل در نظر گرفته و پراساس این باور دست به اقدامات سیاسی بزند. در نتیجه چنین وضعیتی، چیزی جز فرسایش اقتدار عمومی و افزایش شکاف‌های اجتماعی در انتظار جامعه نخواهد بود. امروز که ایران با مجموعه‌ای از چالش‌های داخلی و خارجی روبه‌رو است، بیش از هر زمان دیگری به این بلوغ سیاسی نیاز داریم که میان نقد تصمیم و نفی مشروعیت تمایز قائل شویم. هر کدام از ما چه در مقام شهروندان متفرد و چه در قالب هویت‌های سیاسی سازمان‌یافته می‌توانیم با یک تصمیم خاص مخالف باشیم، همچنین می‌توانیم آن تصمیم را مورد انتقاد و ارزیابی قرار دهیم، همین‌طور می‌توانیم برای آن دست به ارائه بدیل‌هایی که مناسب می‌دانیم بزنیم.امادر عین حال نباید از اختلاف‌نظر درباره یک تصمیم،شکاف وجودی در اصل واحد سیاسی به وجود آوریم. امروز بیش از هر زمان دیگری باید این نکته را در ذهن حاضر کنیم که ایران زمانی قدرتمندتر خواهد شد که بتواند هم کثرت دیدگاه‌ها را حفظ کند و هم وحدت سیاسی خود را قوام بخشدیه و تلاوم دهد؛ زمانی که رقابت سیاسی در خدمت خیر عمومی و نه در خدمت تحریب رقیب قرار گیرد. برای رسیدن به این مرحله همه ما به یاد داشته باشیم که خانه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، پیش از آنکه متعلق به یک جناح، یک جریان یا یک فرات خاص باشد، متعلق به همه ایرانیان است. از همین رو شایسته‌اند بار دیگر این اصل ساده را به خود یادآوری کنیم. همه جمهوری اسلامی ایران مشروع است.